

گیاهان گوناگون در قرآن کریم بهرام گرامی

در سلسله مقاله‌های قبلی از این نگارنده در ترجمان وحی، نخل و زیتون و اشجار مثمره و غیرمثمره و غلات بررسی شده‌اند. در این مقاله، مجموعه‌ای از گیاهان گوناگون شامل: «بَقْل» (سبزی)، «قِثَاء» (خیار)، «فُوم» (شکل دیگری از ثوم، سیر)، «عَدَس» (عدس)، «بَصَل» (پیاز)، «خَمَط» (؟)، «أَثَل» (درخت گز؟)، «رُمَان» (انار)، «رِيحَان» (ریحان، هر گیاه خوش‌بو)، «طَلْح» (شکل دیگری از طلع، گل آذین نخل یا خرماي تازه برآمده)، «عِنَب» (انگور) «مَنْ و سَلْوَى» (مائه‌های آسمانی) و «يَقْطِين» (گیاه کدو) به ترتیب مورد بحث قرار می‌گیرند.

واژه‌های بَقْل، قِثَاء، فُوم، عَدَس و بَصَل هر کدام یک بار در قرآن کریم آمده است:

آیه ۶۱ از سوره ۲ (بقره)

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ
الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ
بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِرْصًا فَإِنَّكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ
وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ
ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ».

و چنین بود که گفتید: ای موسی، هرگز تاب تحمل یک خوراک تنها را نداریم، پس تو از پروردگارت بخواه که برای ما از آنچه در زمین می‌رویانند، از سبزی و خیار و سیر و

گیاهان گوناگون در قرآن کریم ۱۱۷ □

عدس و پیاز برویاند، (موسی) گفت: آیا چیزی را که پست تر است جانشین چیزی می‌کنید که بهتر است؟ به شهری درآیید که آنچه خواسته‌اید فراهم است، و دچار خواری و ناداری شدند و سزاوار خشم خداوندی گردیدند، چرا که آیه‌های الهی را انکار می‌کردند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این از آن روی بود که سرکشی می‌کردند و از حد درگذرانیده بودند.

شرح: بَقْل (جمع آن بَقُول و جمع در جمع متداول آن در فارسی بقولات و هم‌ریشه با باقلا)، به معنای هر نوع سبزی غذایی و ادویه‌ای (در انگلیسی، herbs) گیاه خاصی را مشخص نمی‌کند. شاید هم بَقْل در اشاره به چهار گیاه بعدی باشد که در زمرة این گونه سبزی‌ها به شمار می‌روند. قِثَاء را در عربی امروز و فارسی خیار و در انگلیسی cucumber گفته‌اند. فُوم را همان ثوم در عربی امروز یا شَمیم عبری به معنای بودار دانسته‌اند که در فارسی سیر و در انگلیسی garlic نامیده می‌شود. عدس را در فارسی همان عدس و در انگلیسی lentil می‌نامند. بَصَل در فارسی پیاز خوراکی و در انگلیسی onion است. در هر حال، سبزی، خیار، عدس، پیاز و سیر خوراکی‌های ساده و فقیرانه‌ای هستند که وقتی بنی‌اسرائیل از یکنواختی غذا، یعنی نعمات آسمانی من و سلوی، به موسی شکایت بُردند، خداوند به کیفر ناسپاسی آنها در مقابل نعمات الهی، این خوراکی‌های پست را برای آنان فراهم آورد. بنا بر تورات، بنی‌اسرائیل این دوران آوارگی را با خیار و پیاز و سیر و تره و هندوانه سر کردند. (کتاب اعداد، فصل ۱۱، آیه ۵) دو بیت متوالی زیر از مولوی و سه بیت بعد از بیدل دهلوی، جامی و قآنی ناظر بر این آیه هستند:

مائده از آسمان درمی‌رسید	بی شری و بیع و بی گفت و شنید
در میان قوم موسی چند کس	بی‌ادب گفتند کو سیر و عدس
مائده = خوردنی، خوان طعام، نعمت آسمانی. شری (و نیز شراء) = خرید یا فروش	
(از لغات اضداد). بی‌شری و بیع = رایگان.	
بیدل! ز فضولی همه بی نعمت غیبیم	آب رُخ این مائده‌ها سیر و عدس ریخت
گر جمالت ز خال ساده فتاد	عدسی کم شمر ز خوان خلیل
[نبودن خال بر رخسارت را چون یک عدس کمتر بر سفره ابراهیم خلیل الله بدان.]	

نُزْلُ سِپْهَرِ رَا چِه زِیَانِ گَرِ پِیَازِ وَ سِیْرِ خَوَاهِدِ یِهُودِ دَرِ عَوْضِ سَلْوٰی وَ مِثَّا
 نُزْلُ = بَخْشِشْ، بَرَكْتِ. سَلْوٰی وَ مِثَّا دَرِ اِشَارَهٗ بَهٗ مَنَّ وَ سَلْوٰی، نَعْمَاتِ اِلَهٰی بَرَایِ قَوْمِ
 بَنیِ اِسْرَائِیلِ اِسْتِ.

واژه رُْمَان سه بار در قرآن کریم آمده است:

رُْمَان یا انار نام میوه و درختی است از جنس Punica و گونهٔ granatum متعلق به
 خانوادهٔ Punicaceae که در مناطق نیمه‌خشک و معتدل تا نیمه‌گرمسیر به خوبی می‌روید.
 خاستگاه انار را بی‌تردید ایران می‌دانند. انار را در انگلیسی Pomegranate می‌نامند که از
 نام قدیمی فرانسوی Pome granate به معنای «سیب پُردانه» گرفته شده است. هر حبه یا
 دانهٔ انار به‌واقع یک بذر یا دانه در میان دارد. در قرآن کریم، انار همراه با میوه‌های دیگر
 مانند انگور و خرما و زیتون آمده است.^۱

آیهٔ ۹۹ از سورهٔ ۶ (أنعام) و آیهٔ ۱۴۱ از سورهٔ ۶ (أنعام) مکرر در بخش‌های دیگر
 آمده‌اند، و نیز:

آیهٔ ۶۸ از سورهٔ ۵۵ (رحمن)

«فِیْهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُْمَانٌ».

در آن دو (باغ) میوه‌ها و خرما و انار است.

شرح: در ده‌ها بیت شعر قدیم فارسی، صفت رُْمَانی به معنای رنگِ دانه‌اناری برای
 لعل و یاقوت آمده و توصیفی از رنگِ باده یا لب معشوق بوده است، با دو بیت از سعدی
 و سلمان ساوجی:

بَرُو مَحَاسِنِ اِخْلَاقِ چَوْنِ رُطْبِ بَرِ بَارِ دَرُو فَنونِ فِضَائِلِ چَو دَانِهٖ دَرِ رُْمَانِ

کَرْدِ تَرکِیْبِ زَرِ وَ یَاقوتِ رُْمَانِیِ اِنَارِ زَانِ مُفْرَحِ لَاجِرِمِ کَامِ لِبِشِ خَنْدَانِ شَدِهٖ

زَرِ بَهٗ لَایِهٖ‌هَایِ زَرْدِ (یا سفید) دَرُونِ اِنَارِ اِشَارَهٗ دَارِدِ. مُفْرَحِ = فَرَحِ بَخْشِشْ، شَرِبْتِ
 نِشَاطِ اَوْرِ، سَوْدَهٗ یَاقوتِ (و گاه سودهٔ زر).

واژهٔ ریحان دو بار در قرآن کریم آمده است:

آیهٔ ۱۲ از سورهٔ ۵۵ (رحمن)

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّیْحَانُ.

گیاهان گوناگون در قرآن کریم ۱۱۹ □

و دانه با پوست و گیاه خوشبو.

شرح: در شعر قدیم فارسی، ریحان در اشاره به هر گونه گل و گیاه (و حتی میوه) خوش بو و خوش رنگ آمده که در بهار سبب رونق چمن و بوستان بوده است و رخسار و موی یار را به رنگ و بوی آن تشبیه کرده‌اند، تا آنجا که ریحان فروش برابر با گل فروش آمده است. در آیه بالا، احتمالاً مقصود بوی خوش گندمزار و ریاحین بهاری است.^۲
آیه ۸۹ از سوره ۵۶ (واقعه)

فَرُوْحٌ وَرِيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيْمٌ.

(در آخرت) در راحتی و ریحان و بهشت پر نعمت (خواهد بود).

شرح: ترکیب راح و روح و ریحان در بهشت در ابیات بسیاری آمده است، با سه شاهد از ناصر خسرو، مولوی و قاسم انوار:

به جسم از بهر نان و خان و مان کوش به روح از بهر خُلد و روح و ریحان
ای دریغا مرغ خوش الحان من راح روح و روضه و ریحان من
راح = شادمانی، شراب. راح روح = شادی روح، نوایی در موسیقی.
گر گذاری کنی بدان مجلس همه جا روح و راحت و ریحان
آن مجلس به بهشت اشاره دارد.

عبارت طَلْحٍ مَّنْضُودٍ و هر یک از دو جزء آن یک بار در قرآن کریم آمده است:

آیه‌های ۲۹ تا ۳۲ از سوره ۵۶ (واقعه)

«وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ. وَظِلِّ مَّمْدُودٍ. وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ. وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ». خوشه‌های منظم

نخل. و سایه کشیده. و آبی ریزان. و میوه بسیار.

شرح: واژه طلع در زبان عربی وجود ندارد و فقط در ارتباط با همین یک آیه از آن نام برده شده است. از این رو، آن را با حدس و گمان معنا کرده‌اند و به اعتبار کلمه مَنضُود، به معنای به نظم و ترتیب درآمده مانند رشته مروارید، طلع را به موز تعبیر نموده‌اند، چه میوه موز به صورت خوشه‌های منظم و مرتب است.^{۳، ۴، ۵} به باور این نگارنده، واژه طلع شکل دیگری از طلع به معنای گل آذین نخل و خوشه تازه برآمده آن است که به صورت لایه‌های منظم و مرتب است. ظِلِّ مَّمْدُودٍ یا سایه کشیده در آیه بعد (آیه ۳۰) نیز با سایه

□ ۱۲۰ ترجمان وحی

نخل متناسب است. در آیه ۱۰ از سوره ۵۰ (ق) نیز صفت نضید، هم‌ریشه با منضود، برای طلع یا خوشه میوه نوبسته خرما آمده است.

واژه عَنَب یا انگور و جمع آن اعناب یازده بار در قرآن کریم آمده است:

آیه ۳۲ از سوره ۷۸ (نبأ)

حَدَائِقٍ وَأَعْنَابًا.

باغ‌ها و تاکستان‌ها.

آیه ۲۸ از سوره ۸۰ (عبس)

«وَعِنَبًا وَقَضْبًا».

و انگور و علوفه سبز (برای چریدن).

آیه‌های زیر با واژه عنب در بخش‌های دیگر این کتاب آمده‌اند: آیه ۲۶۶ از سوره ۲، (بقره)، آیه ۹۹ از سوره ۶ (انعام)، آیه ۴ از سوره ۱۳ (رعد)، آیه ۱۱ از سوره ۱۶ (نحل)، آیه ۶۷ از سوره ۱۶ (نحل)، آیه ۹۱ از سوره ۱۷ (اسراء/بنی اسرائیل)، آیه ۳۲ از سوره ۱۸ (کهف)، آیه ۱۹ از سوره ۲۳ (مؤمنون) و آیه ۳۴ از سوره ۳۶ (یس). آیه ۳۶ از سوره ۱۲ (یوسف)

«وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئًا بِنَاؤِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ».

و دو جوان همراه او وارد زندان شدند، یکی از آن دو گفت من در عالم خواب دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم و عصاره می‌گیرم و دیگری گفت من در خواب دیدم که بر روی سرم نان می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر آن آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

شرح: در آیه بالا از عنب نام برده نشده، ولی فشردن و عصاره گرفتن برای درست کردن خمر یا شراب باید در اشاره به انگور باشد.

واژه‌های من و سلوی (مائده‌های آسمانی) هر کدام سه بار در قرآن کریم آمده است:

آیه ۵۷ از سوره ۲ (بقره)، آیه ۱۶۰ از سوره ۷ (اعراف)

«وَوَضَّلْنَا عَلَيْكُمْ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»

گیاهان گوناگون در قرآن کریم ۱۲۱ □

وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ».

و ابر را بر شما سایبان ساختیم و برایتان من و سلوی فر فرستادیم (و گفتیم) از نعمتهای پاکیزه‌ای که روزی شما کردیم بخورید، (ولی آنان) بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم می‌کردند.

آیه ۸۰ از سوره ۲۰ (طه)

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى».

ای بنی اسرائیل، به راستی شما را از دشمنتان رهانیدیم و با شما در سمت راست طور وعده گذاردیم و بر شما من و سلوی فر فرستادیم.

شرح: در هر سه آیه فوق، مَنْ وَالسَّلْوَى توأم آمده، ولی در تورات و انجیل مَنْ یازده بار بدون سلوی آمده است. به نقل از هر سه کتاب تورات و انجیل و قرآن کریم، مَنْ اشاره دارد به غذایی که خداوند به شکلی معجزه‌آسا از آسمان برای بنی اسرائیل در بیابان نازل ساخت. واژه مَنْ در عربی به معنای عطا و عطا کردن است و با مَنْت و مَنْان ریشه مشترک دارد. به نقل از فرهنگ بزرگ آکسفورد = (manna مَنْ) از ترکیب عبری قدیم man hu به معنای «این چیست؟» مشتق شده که بنی اسرائیل با دیدن آن از یکدیگر می‌پرسیدند. سَلْوَى در لغت به معنای تسلی بخش است و آن را نوعی پرنده هم دانسته‌اند.

«نزل» مَنْ و سلوی، آنهم بلافاصله پس از سایه گسترده ابر، کنایه از باریده شدن و آسمانی بودن یا غیرزمینی بودن آن است. مَنْ را ماده‌ای شیرین گفته‌اند که مانند شبنم بر درخت فرومی‌افتد (مفردات قرآن، راغب اصفهانی) یا به صورت ماده آبکی روی بعضی درخت‌ها شکرک می‌بندد (پرتوی از قرآن، محمود طالقانی) یا به صورت قسمی ماده سفیدرنگ و عسل‌مانند، مستقیماً به وسیله حشره یا به کمک حشره بر روی گیاه تولید می‌شود (دایرةالمعارف بریتانیکا)، ولی در همه این حالات منشأ گیاهی ندارد. در هر حال، گیاه میزبان باید با اقلیم خشک منطقه نزول مَنْ یعنی صحرای سینا سازگار باشد. در بسیاری از منابع و مراجع، «مَنْ» را برابر با گزانگبین یا ترنجبین گرفته‌اند و گیاه مولد یا میزبان آن را درخت کویری گز، از جنس تاماریکس و یا خارشر دانسته‌اند که

□ ۱۲۲ ترجمان وحی

گمانی بیش نیست.

خاقانی در دو بیت زیر، کلام و شعرش را برای اهل فضل و کمال، در قحط دانش، همچون مَنْ و سلوی برای بنی اسرائیل می‌داند، در حالی که ناصر خسرو و سنایی در دو بیت بعد، نادان و بی کمال را درخور لفظ و سخن خویش نمی‌دانند، و عطار در بیت دیگر، به شوق دیدار دوست، مَنْ و سلوی را برای خاکیان وا می‌گذارد:

قحط دانش را به اعجاز ثنانش مَنْ و سلوی از لسان خواهم فشاند
برای قحط سال اهل معنی همی بارم ز خاطر سلوی و من
دریغ دار ز نادان سخن که نیست صواب به پیش خوک نهادن نه مَنْ و نه سلوی
لطف لفظت کی شناسد مرد ژاژ و تُرّهات مَنْ و سلوی را چه داند مرد سیر و گندنا
ژاژ و تُرّهات = حرف یاوه و بیهوده.

کسی با شوق روحانی نخواهد ذوق جسمانی

برای گلبن وصلش رها کن مَنْ و سلوی را

این مؤلف گز خونسار یا گزانگبین را، که ماده اصلی در ساختن شیرینی گز اصفهان است و برخلاف باور عامه تولید گیاهی نیست و توسط حشره بسیار کوچکی به نام پسیل در مرحله پورگی بر روی درختچه خاردار گون گزی از جنس آستراگالوس تولید می‌شود، به عنوان مَنْ یا شهد ایرانی (Manna of Persia) معرفی و مشروح آن را به فارسی و انگلیسی منتشر نموده است.^{۸،۷،۶} بیت زیر از جوهری هروی به خاردار بودن گیاه مؤلف یا میزبان مَنْ اشاره دارد:

نه هر کرم آرد ابریشم، نه از هر خاک خیزد زر

نه از هر نی بود شکر، نه در هر خار باشد مَنْ

واژه حَمَطٌ وَأَثَلٌ هر کدام یک بار در قرآن کریم آمده است:

آیه ۱۶ از سوره ۳۴ (سَبَأُ)

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أَكْلِ حَمَطٍ وَأَثَلٍ

وَشَىءٍ مِّنْ سِدرِ قَلِيلٍ.

ولی آنها رویگردان شدند، آنگاه سیلاب (رها از سد) بر آنان روانه کردیم و دو باغ

□ ۱۲۳ گیاهان گوناگون در قرآن کریم

آنها را به دو باغ با میوه‌های تلخ و درختان گز و تعدادی درخت کم رشد سدر تبدیل کردیم.

شرح: در آیه بالا، خَمَط درختی نامطلوب توصیف گردیده است. از خَمَط به عنوان درخت مسواک (*Salvadora persica*) یا اراک نام برده شده، ولی دلیلی بر درستی آن در دست نیست. در همین آیه، اَثَل را، که شاید همان «اصل» و ریشه باشد و در پس سیلِ مخربِ برجای مانده، غالباً برابر با درخت کویری گز از جنس *Tamarix* گرفته‌اند که از روی برگ برخی گونه‌های آن، ماده‌ای به نام گزعلفی به دست می‌آید. در زبان عبری نیز واژه اِشِل به درختان جنس *Tamarisk* گفته می‌شود که یک بار در تورات (پیدایش، ۲۱:۳۳) آمده: «ابراهیم در برشیا درخت اِشِل کاشت و آنجا را به نام خدای لایزال نامید.» شاید مراد از این آیه در تورات غرس درخت توسط ابراهیم در ناحیه برشیا باشد.

گز علفی در زمره درختان غیرمثمر و مقاوم به خشکی و شوری است که در شاهنامه فردوسی رستم از چوب آن برای ساختن تیر در نبرد با اسفندیار استفاده کرده است. دشت ذات‌الاثل در نواحی مدینه را که در شعر عرب بسیار آمده محل رویش این درخت دانسته‌اند.^۹ در هر حال، دلیل کافی بر برابری اَثَل و درخت گز در دست نیست. در ترجمه‌های انگلیسی این آیه نیز جَتِّينِ ذَوَاتِي اُكَلِ خَمَطٍ وَاَثَلٍ به دو باغ با میوه‌های تلخ و درخت گز معنا شده است.

واژه یَقْطِينِ یک بار در قرآن کریم آمده است:

آیه ۱۴۶ از سوره ۳۷ (صافات)

«وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقْطِينٍ».

و براو درختی از کدو رویاندیم.

شرح: پیشینه این آیه آن است که ماهی یونس پیامبر را بلعید و او مدتی در شکم ماهی بود تا آنکه بر کرانه خشک و بایری افکنده شد و در این حال بیمار بود. برای او گیاه یقطین یا کدو رویانده شد. بعد به عنوان پیامبر به سوی جمعیتی بیش از صد هزار نفر روان شد. یقطین به گیاه کدو یا هر گیاه دیگر از جنس *Cucurbita* متعلق به خانواده

Cucurbitaceae یا تیره کدویان گفته می‌شود که دارای ساقه رونده بر روی زمین باشد و بسته به نوع آن در انگلیسی gourd یا squash نامیده می‌شود. در آیه بالا، یقطین با لفظ شجره آمده که غالباً به معنای درخت یا گیاه ساقه‌دار است و ظاهراً مناسب با یقطین نیست. از سوی دیگر، در آیه ۱۰ از سوره ۱۶ (نحل)، شجر به معنای گیاهی آمده که در آن (دام‌هایتان را) می‌چرانید. در آیه مزبور انتظار نمی‌رود شجر به گیاهان چراگاه و علوفه چارپایان اشاره داشته باشد، مگر آنکه منظور تغذیه دام از برگ درخت باشد. سیدای نَسْفی نیز کدو را با نخل، به معنای عمومی درخت، آورده است:

دهد با تشنگان آب خدایی ساغر خشکم شوند آسوده خلق از سایه نخل کدوی من
به علاوه، کدو مثلی از رشد بسیار سریع است، با بیتی از سعدی که در آن رشد درخت تناور بید طی پنجاه سال با رشد کدو در پنج روز مقایسه شده است:

چو بیدین که تناور شود به پنجه سال به پنج روز به بالاش برود یقطین
گیاه کدو و میوه کدو ویژگی‌هایی دارند که با فضای آیه مورد بحث متناسب است.
برگ کدو بزرگ است و سطح نسبتاً زیادی را می‌پوشاند، با بیتی از صفای اصفهانی در
اشاره مستقیم به این آیه:

بر عورت مظالم بن متی رویاند باغ فیض یقطین را

بن متی = پسر متی، یونس.

دیگر آنکه نام جنس و تیره کدو برگرفته از واژه لاتینی cucu به معنای ظرف است. درون کدو را از تخم خالی می‌کردند و به عنوان کوزه یا صراحی مورد استفاده قرار می‌دادند. داشتن چنین ظرفی در ساحل دریا می‌تواند مفید باشد، با چهار بیت از فردوسی، مولوی، غالب دهلوی و حافظ:

بُریدم کدو را که نو بُد سرش یکی جام کردم نهادم برش
سر خم چو برگشایی دو هزار مست تشنه قدح و کدو بیارد که مرا ده و مرا ده
از یک سیوست باده و قسمت جدا جداست جمشید جام بُرد و قلندر کدو گرفت
ساقی به چند رنگ می اندر پیاله ریخت این نقشها نگر که چه خوش در کدو بیست
چندرنگ = چندشیه. بستن = آفریدن، ساختن. فاعل هر دو مصراع ساقی است،
ولی نقش و نگار روی کدو معمولاً کار او نیست و لذا ساقی باید در اشاره به خداوند
باشد که در ساغر زندگی هر کس باده تقدیر می‌ریزد و در این دنیای مُتَلَوَن قسمت هر

□ ۱۲۵ گیاهان گوناگون در قرآن کریم

کس را به شکلی و طریقی می دهد.

و بالاخره، درون کدو را خالی می کردند و بین آب و سینه شناگر قرار می دادند و به واسطه آن شنا می آموختند یا شنا می کردند.^۱ این نیز می تواند برای انسان به ساحل افتاده ای مفید باشد، با دو بیت متوالی زیر از سنایی و دو بیت بعد از صائب:

دست و پای تو را به بند قضا هست بسته درین سپنج فضا
پس تو با دست و پای بسته او روی دریا موجو به پشت کدو
سپنج = عاریت، گذرا. سپنج فضا = دنیای فانی. دست و پای بسته او (با سکون ی) =
دست و پای تو که او (خداوند) بسته است.

هر که از خود شد تهی پُر شد ز آب زندگی از سبکساری کدو تاج سر دریا بود
خرد با کدویی که بر سینه بندد ز آب گران سنگ می چون برآید
[خرد هم از پس شراب بر نمی آید.]

□

یادداشت‌ها

۱. واژه رُمان (با ضمّ اول و بی تشدید) مأخوذ از واژه Roman منسوب به داستان‌های رومی است که امروزه به معنای کتاب داستان به کار می رود و برخی به این معنا آن را به اشتباه با تشدید تلفظ می کنند.

۲. در قرآن کریم از هیچ گلی نام برده نشده است. فقط در آیه ۳۷ از سوره ۵۵ (رحمن)، آسمان فروپاشیده به سرخی ورد یا گل سرخ تشبیه شده است.

3. *The Holy Koran Interpreted*. Translation by S. V. Mir Ahmed Ali and Edited by Yasin T. al-Jibouri. First US Edition 2005. United Moslim Foundation, Lake Mary, FL, USA.

4. *The Holy Quran*. Translation and Commentary by Zohurul Hoque. 2000. Holy Quran Publishing Project, Centerville, OH, USA.

5. *A Comprehensive Commentary on The Quran*, Comprising Sale's translation and preliminary discourse, with additional notes and emendations by The Rev. E. M. Wherry, 1896, Kegan Paul, Trench, Trubner & Co. Ltd, London, UK.

۶. گز خونسار یا گزانگبین: شهید پارسی، بهرام گرامی، فصلنامه ره آورد، آمریکا،

□ ۱۲۶ ترجمان وحی

لُس آنجلس، ۱۳۷۷، شماره ۴۶، صفحه ۱۸۲ تا ۱۹۵.

7. Bahram Grami, *Gaz of Khunsar, The Manna of Persia*, The New York Botanical Garden, Vol. 52, pp. 183-191.

8. Bahram Grami, *Gaz: Gaz-angobāIn*, Encyclopedia Iranica.

۹. حرب افتاد به دشتی که عرب دشت ذات‌الاثـلثـلش داد لقب

(ملک الشعرا بهار)

۱۰. فرهنگ فارسی تاجیکی، زیر نظر محمدجان شکوری، ولادیمیر کاپرانوف، رحیم

هاشم و ناصر جان معصومی، برگردان از خط سیریلیک و تصحیحات از محسن شجاعی،

دو جلد، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۵.

■